

مبارزه کارگران هفت تپه: دست آوردها و دشواری ها

تقی روزبه

دوازدهم خرداد هشتاد و هفت

مقاومت هم چنان ادامه دارد - "کارگران باین نتیجه رسیده اند که حق گرفتاری است و حق را باید گرفت. رعب و وحشت و تهدید در مقابل زندگی کردن معنی ندارد. این یک جبهه جنگ است و انسان اگر می خواهد زندگی کند باید بجنگد و حق خود را بگیرد. کارگران هفت تپه ثابت کرده اند که برپایه اصول و منطق بر علیه استبداد و استثمار و استعمار می جنگند و حق خود را می گیرند."

این سخنان یک کارگر هفت تپه و از درون صحنه نبرد پس از نزدیک به چهار هفته مبارزه و مقاومت سرشار از جنگ و گریز با رژیم حار و سرکوب گرجمهوری اسلامی است. او در خلال همین چند خط جان کلام را بیان کرده و صحنه نبرد مرگ و زندگی را به روشنی به تصویر کشیده است. صحنه نبردی که البته تازه شروع نشده و در مدت طولانی به تناوب ادامه داشته است. بی تردید به جا گذاشتن چنین رکوردی از مقاومت آنهم در مواجهه با فشارهایی تا این حد سنگین و گوناگون، بخودی خود هم ظرفیت و هم اهمیت مبارزه این بخش از طبقه کارگر را بوضوح به نمایش می گذارد:

مبارزه ای سرشار از تاکتیک های گوناگون، از تجمع در محوط کارخانه تا تجمع در شهر شوش، از راه پیمائی پرشکوه در داخل شهر تا بستن جاده اهواز - اندیشک، از مشارکت همسران و فرزندان در صفوف اعتراض و راه پیمائی تا جلب همبستگی کارگران عسلویه، شرکت واحد، بخشی از کارگران خودروسازی، لوله اهواز و نیز بازتابانیدن مبارزه خود در میان بخشی از کارگران جهان و تلاش برای جلب حمایت آنان.

ایستادگی در مقابل یورشهای رژیم علیرغم پرتاب گاز اشک آور تا حمله باباتوم و تهدید و دستگیری و تشکیل دادگاه و تادادن وعده و وعید برای متفرق کردن آنها صورت گرفته و ادامه یافته است. تاکتیک رژیم سردواندن و خسته کردن و پراکندن و ترساندن و گرسنه نگهداشتن کارگران است. با این همه همانطور که کارگران می گویند برای بقاء زندگی راهی جز تداوم مبارزه ندارند "وگرنه باید سر خود را بزمین نهند و بمیرند" و رژیم غرق در درآمدهای ارزی نفت نیز تاکنون حاضر نشده حتی حقوق معوقه کارگران و خانواده های گرسنه آنان را - برای کاستن اندکی از وخامت بحران - بپردازد. بدیهی است که چنین خست و امتناع غیر عادی علل مشخصی دارد و نمی تواند بطور مستقیم از بحران و مضیقه مالی رژیم سرچشمه بگیرد: نخست آن که رژیم بیم دارد که عقب نشینی و پرداخت حقوق معوقه، با توجه به تأثیر آن بر روحیه مبارزه جوئی خود کارگران و نیز کارگران سایر واحدها، موجی بلند از اعتراضات تازه برای کسب حقوق معوقه را دامن بزند، ثانیاً رژیم تاکتیک پرداخت حقوق معوقه با هدف تفرقه و خاموش کردن دامنه مقاومت را در گذشته آزموده و می داند که با توسل به این گونه تاکتیک ها (که با هدف پرداخت موقت و کوتاه مدت درازاء ایجاد تفرقه و یافتن راه های

سرکوب عمقی تر صورت می گیرد) قادر نیست سایر مطالبات کارگران نظیر ایجاد تشکل مستقل و یا تغییر مدیریت فاسد و مسئول حراست و... را به محاق برده و صفوف کارگران را از تب و تاب بیاندازد. برعکس کارگران که دارای مجموعه ای از مطالبات هستند با روحیه بیشتری وارد صحنه پیگیری آن ها می شوند. ثالثاً، بحران موجود با سیاست های کلان مربوط به سرنوشت این گونه واحدهای تولیدی و نیز سایر سیاست های کلان اقتصادی رژیم گره خورده است و همانطور که رژیم به کارگران گفته است درگیر اتخاذ تصمیم نهائی حول سرنوشت این مجموعه است. واقعیت آن است که در سیاست حاکم بر رژیم مبنی بر انطباق ساختاری با بازار جهانی، دیگر جایی برای این گونه پروژه ها وجود ندارد و رژیم هم-علیرغم وقوف بر عواقب ویران بار و ضد انسانی به تعطیل کشاندن آن بر سرنوشت دهها هزار نفر کارگر و خانواده های آنان و نیز کشاورزان و اهالی منطقه، دیری است که تصمیم خود را گرفته است. این واقعیت را هم کارگران با توجه قرائن و شواهد گوناگون دریافته اند و هم رژیم آن را تلوینا ابراز داشته است. در واقع رژیم و کارگزارانش در منطقه بدنبال یافتن راه مناسب برای عملیاتی کردن این تصمیم خود-از طریق سرکوب و تاکتیک مستأصل و پراکنده کردن کارگران- هستند. اما مساله مقاومت کارگران هفت تپه از مدتها پیش بزرگترین معضل رژیم در پیشبرد تصمیم خود در این مورد بوده است که ناظر بر جراحی رادیکال-از جمله تعدیل گسترده نیروی کار در این مجموعه و واگذاری آن به بخش خصوصی و حتی در صورت عدم توفیق در آن، به بهای به تعطیل کشاندن کامل آن است. چرا که تجدید سازماندهی این مجموعه با هدف "سودمند ساختن آن" باتوجه به مناسبات بحرانی رژیم با بورژوازی جهانی از یکسو، و سیاستهای وارداتی متکی به ارز نفت و نیز عدم اعتماد بورژوازی داخلی به سرمایه گذاری های تولیدی و درازمدت، خود زیر سؤال است.

تردید نیست که مبارزات کارگران هفت تپه از نظر ماهیت فراگیر مطالبات، پیگیری و تداوم مبارزه و مبارزات تاکتیک های درخشان، دارای آن چنان ویژگی هائی است که آشکارا به آن بردفراکارخانه ای، در سطح منطقه و سراسری، بخشیده است. و همین ویژگی هاست که این عزم و پتانسیل را برای کارگران فراهم ساخته که تا این لحظه، از اجرائی کردن برنامه رژیم ممانعت به عمل آورند. و همانطور که گفته شد، در کنار سیاست مستمر سرکوب، تاکتیک اصلی رژیم در مقابله با چنین مقاومتی آن است که با دادن گرسنگی و قطع آب باریکه حقوق بخور و نمیر کارگران، مقاومت آنان را درهم بشکند. بی شک در برابر چنین تاکتیک رذیلانه و برای درهم شکستن آن، تقویت همبستگی و یاری های معنوی و مادی سایر کارگران و مدافعان جنبش کارگری برای تداوم مقاومت و رسیدن کارگران به هدفهای خود از اهمیت زیادی برخوردار است. در این جا دو سؤال مطرح میشود: نخست اینکه کدام مشخصات عمده رمز پایداری و مقاومت تاکتونی کارگران را تشکیل می دهد؟ و دوم آنکه آیا کارگران قادر خواهند شد، با بشیوه تاکتونی به مقاومت خود تا رسیدن به هدف ادامه دهند؟ یا آنکه علاوه بر آن، برای تداوم مبارزه و نیل به اهداف خود، باید راهبردها و جهت گیری تازه تری هم به مجموعه سیاست های خود بیافزایند؟ در پاسخ به سؤال نخست، ویژه گی های عمده را می توان به شرح زیر برشمرد:

دروغله نخست تجربه مقاومت کارگران به روشنی نشان دهنده آن است که خصلت توده ای مقاومت و همبستگی

بوجود آمده، نقش اصلی و پایه ای را در تداوم مبارزه دارد. ویژگی مهم دیگر آن، خصلت جنبشی و بدون سلسله مراتب و رهبری آن است که اساساً بر حضور مستقیم و فعال خود توده کارگران و پیوند طبیعی فعالین آگاه کارگری با آن متکی است. در واقع خصلت جنبشی بودن حرکت و پیوند طبیعی و تنگاتنگ فعالین آگاه با بدنه و نبود ساختار رسمی و سلسله مراتبی، برخلاف تصور اولیه و رایج، نقطه قوت آن محسوب شده و از آسیب پذیری آن کاسته است (می توان آن را با تجربه شرکت واحد و میزان آسیب پذیری آن مقایسه کرد). البته می دانیم که خواست تشکل مستقل-سندیکا- یکی از مهمترین مطالبات آن هاست و ضرورت دارد که طرح آن تا تحقق و تثبیت تشکل های مستقل ادامه یابد. اما مهم این است در نظر بگیریم که مبارزه برای این تشکل یابی نیروی محرکه و مشروعیت خود را از عمل مبارزاتی گرفته و در کوران چنین مبارزه ای به کالبد خود حیات و هستی می دمد و موجودیت خویش را به موافقت و چانه زنی با رژیم گره زده است. تضمین کننده اصلی خود مبارزه و سازمان یابی توده ای آن است و باین معنا تشکل مستقل و بقاء آن خود یکی از فرآورده های این مبارزه بوده و مشروط به آن است. به محض آنکه هوس کند تا موجودیتی رسمی و جدا از جنبش و در خود پیدا کند، در معرض انواع تهاجم نظام مستبد و حاکم قرار می گیرد که مطلقاً قانونیت و وفای به وعده سرش نمی شود. باین ترتیب چنین تشکلی به محض اعلام موجودیت مستقل و جداگانه از بدنه باشکال گوناگون از درون و بیرون در معرض تلاشی قرار خواهد گرفت. پس تشکل و جنبش توده ای بعنوان دو همزاد در هم تنیده در یک زهدان مشترک وجود دارند و می توانند وجود داشته باشند و تلاش برای تفکیک آنها و هویت مستقل و رسمی دادن به آن راه بجائی نخواهد برد.

کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه قاعدتاً باید اهمیت این نقطه قوت خود را دریابند و آن را با توهم به سراب تشکلی با مقبولیت رسمی و منطبق با قواعد "قانونی و اداری" از کف ندهند. گرچه در متن این حرکت جنبشی گرایشی مبنی بر گفتگو و چانه زنی حول این یا آن بند قانون کار (از جمله طلب قانونیت بر پایه ماده مربوط به انجمن های صنفی مندرج در قانون کار) و تلاش برای شکل دادن به تشکل در چهارچوب مقررات اداری و رسمی و با در نظر گرفتن الگوی سازمان جهانی کار وجود دارد که در مغایرت با روند جنبشی فوق قرار دارد. چنین رویکردی اگر که جدی گرفته شود و تبدیل به تاکتیک محوری شود، می تواند جنبش کارگران را متشتت کرده و از نفس بیاندازد.

هم چنین این مبارزات نشان می دهد که چگونه در واقعیت عینی و زنده، دینامیک بحران به قسمی است که مطالبات سیاسی و اقتصادی و کوچک و بزرگ، محلی و سراسری، علیرغم تمایز نسبی اشان، باهمدیگر گره می خورند و بیکدیگر مشروط می شوند: مبارزات از مسائل ملموس و مشخص شروع می شود، و در روند تعمیق و خود تحقق یابی به مسائل بزرگتر و کلان تری گره می خورد. و این که چگونه کارگران در متن مبارزه برای خواست های موردی و فوری به خواست ها و آگاهی های طبقاتی همه جانبه تردست پیدامی کنند و مبارزات جاری و روزمره خود را با افق های بزرگتر منافع طبقاتی خود در هم می آمیزند. و همه این ها به مامی آموزند که چطور کارگران جلوی چشمان ما، در مدرسه مبارزه و اعتصاب و در متن حرکت می توانند خود را تدریجاً به مثابه یک طبقه بالنده و یک سوژه فرارونده بیافرینند

وظرفیت از هم گسیختن زنجیرهای بسته بردست وپای خود را فراهم کنند. البته بخش دیگری از توان پایداری و اهمیت بردفراکارخانه ای این مبارزه مدیون پتانسیل وابعاد این پروژه سابقا "ملی" است که گره خوردگی آن با سرنوشت هزاران نفر کارگر بهمراه هزاران خانواده وباسرنوشت بیش ازصدهزارنفربطورغیرمستقیم است. وبالأخره تقابل وگلاویزی مستقیم آن درآن واحد با کارفرمائی بنام دولت که استثماراقتصادی و استبداد سیاسی را یکجا وتوآمان به نمایش می گذارد،عامل دیگرارتقاء آگاهی کارگران ازمحدوده های محلی به فرامحلی است.این خصوصیات بهمراه مشکلات برخاسته از بحران ساختاری که این مؤسسه باشدت وحدت زیادی با آن درگیراست، به مبارزات هفت تپه شوروحال و اهمیت ویژه و خاصی را بخشیده است.ازهمین رو بررسی آن به مثابه برشی ازمبارزه طبقه کارگر،همزمان هم بازتاب دهنده بن بست ها وتنگناهای آن است وهم بازتاب دهنده پتانسیل وعناصرگشاینده ورو بجلو ومعطوف به افق های پیش رو: ازیکسو با مسائل ومطالباتی با شکل وشمایلی مشخص محلی و منطقه ای سروکاردارد و ازسوی دیگر درگوهرخودحامل پاره ای از مهمترین مطالبات عمومی طبقه بوده ودرتقابل با مسائل وسیاست های کلان اقتصادی قرارداد.مطالباتش چنان با بحران ومصاف دادن با شرایط عمومی تباه کننده، گره خورده است که راه جوئی وپاسخ محلی-مگردرد مسکنی کوتاه مدت- برایش متصورنیست ونیازمند آرایش نیروی گسترده تری است. به جرأت می توان گفت که میزان موفقیت کارگران هفت تپه درگلاویزشدن با موانع و تنگناهایی که دربرابرشان قدبرافراشته اند،درتحلیل نهائی منوط به آن است که این مبارزه تاچه حد بتواند ازمحدودیت ها و خصلت های محلی وخودویژه گذر کرده و به مثابه تجسم منافع وآمال ومطالبات مبارزه طبقه کارگربرآمد کند.

اینکه کارگران هفت تپه یک تنه درشرایطی چنین دشوار،نزدیک به چهارهفته توانسته اند بطوریک چارچه دربرابررژیمی چنین سرکوبگر و دارای ممارست درخاموش کردن جنبش ها،ایستادگی کنند بخودی خود اهمیت این مبارزه وظرفیت های نهفته درآن را به نمایش می گذارد.اما نباید فراموش کنیم که مبارزه علیرغم دست آوردهایش،نمی تواند درهمین نقطه درجا بزنده،نه رژیم آرام می نشیند و منتظرمنفعل رویدادها باقی می ماند و نه کارگران برای همیشه قادربه ایستادن دراین نقطه ودربرابرفشارسنگین رژیم هستند. بنابراین هر دو طرف درپی تغییرشرایط وتغییرکفه موازنه بسود خود می باشند. اگرکارگران تنها با تکیه برنیروی محلی وتاکتیک های تاکنونی خود، باهمه اهمیتی که آنها دارند وهم چنان خواهند داشت، به مبارزه معطوف به حفظ وضعیتی کنونی وشکننده خود ادامه دهند،بی شک درتوازن قوای مشخص برای تداوم وکسب مطالبات خود،با دشواری های بزرگی روبروخواهند شد.اما اگرصورت مسأله چنین است پس چگونه خواهند توانست باچالش های پیشاروی خود مواجه شوند و برآن ها فائق گردند؟ البته پاسخ آماده وپیشینی برای آن وجودندارد وپاسخ مشخص آن را نیز ازبیرون گود بلکه می توان توسط آزمون خود جنبش ودست اندرکاران دخیل درآن بدست آورد. با این وجود بدون آنکه وارد عرصه مشخص وکم وکیف توانائی ترکیب کردن عوامل گوناگون بقاوپیشروی توسط کارگران هفت تپه بشویم، تا آنجا که به شرایط وفاکتورهای عمومی این سؤال مربوط می شودمی

توان گفت این مبارزه برای پیشرفت خود و ایجاد موازنه جدید ناگزیر از ترکیب پیچیده ای از عوامل گوناگون نیروهای همسو و هم سنخ موجود ولی پراکنده و غیرفعال محلی و سراسری است. سرنوشتش به این گره خورده است که تاچه اندازه بتواند برای برآمد خود، به مثابه تجسم و تجلی برآمدکارگران، به فاکتورهای زیر در عمل پاسخ مثبت بدهد:

بطور کلی اگر به مبارزات کارگران هفت تپه دقت کنیم این مبارزات و تاکتیک های معطوف به آن را می توانیم در چهار سطح بشرح زیر مشاهده کنیم:

الف- در سطح مؤسسه و امکانات محلی و تاکتیک های معطوف به بسیج نیرو در این حیطه (بسیج خانواده ها و نیز بهره گیری از فضای شهر مجاور و... همه و همه در همین سطح می گنجند).

ب- در سطح پیوند با مؤسسات و کارخانه های هم جوار و کارخانه های مشابه و هم سرنوشت در سطح منطقه و نیز مردم مستقر در این نقاط با هدف به میدان آمدن نیروی همبستگی و فعلیت بخشیدن به یک مقاومت گسترده تر.

ج- در سطح پیوند برای جلب حمایت و همبستگی با سایر کارگران و نیز مردم نقاط دیگر ایران، بویژه مؤسسات و بخش های کلیدی. معنای چنین همبستگی نه فقط ابراز و ارائه حمایت های مادی و معنوی خود به کارگران هفت تپه، بلکه هم چنین در سطوح عالی تر خود شروع مبارزه همزمان برای مطالبات مشابه و فراگیر طبقه کارگر.

د- در سطح پیوند و جلب همبستگی فعال و هر چه گسترده کارگران جهان و جنبش های بین المللی.

البته این واقعیت دارد که تالظه کنونی اساس مقاومت برپایه بهره گیری درخشان از ظرفیت های خود کارخانه و امکانات حول و حوش محلی استوار بوده است. تکیه بر چنین ظرفیتی و بکارگرفتن تاکتیک های درخشان، بویژه بسیج پایه توده ای بی شک رمز اصلی تداوم مبارزه تاکنونی است و بدیهی است که حفظ و تقویت آن هم چنان پایه و موتور اصلی پیشروی آن خواهد بود. باین همه با توجه به ابعاد بحران و گره خوردگی آن با مطالبات کلان و ماهیت سرکوبگرانه رژیم، و لاجرم نابرابری توازن نیرو، تداوم مبارزه و مهمتر از آن دست یابی به هدف های خود نیازمند تمرکز و گسترش حرکت در حلقه های دوم و سوم است. چرا که بدون گسترش دامنه مقاومت و همبستگی و فعلیت و مادیت بخشیدن به حمایت های معنوی امکان تداوم مقاومت یک تنه در برابر رژیم که علاوه بر سرکوب مستقیم فیزیکی به تاکتیک ضد انسانی گرسنگی دادن نیز متوسل شده از نقطه نظر ادامه کاری و تأمین موازنه نیرو دشوار خواهد بود. و البته کارگران هفت تپه نیز چنانکه از اطلاعیه ها و فراخوان های آنها پیداست خود بخوبی به اهمیت آن واقفند. باین وجود تلاش متمرکز و هدفمند برای فعال کردن حلقه دوم یعنی کارخانه ها و شرکت های محلی و مردم منطقه بویژه آنها که بیشترین تجانس و تشابه از نظر مسائل درگیر و نیز امکانات ارتباطی و تأثیرگذاری متقابل را دارند از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین در کنار حلقه اول به مثابه پایگاه مقدم و پایه ای مقاومت، فعال کردن حلقه دوم در کوتاه مدت می تواند نقش مهمی در گسترش دامنه مقاومت داشته باشد. و البته در کنار آن تقویت کمی و کیفی مادی و معنوی حمایت سایر بخش های جنبش کارگری و مردمی نیز از اهمیت زیاد، بویژه در دراز مدت برخوردار است. بی شک در کنار آنها

جلب هرچه بیشتر حمایت های جهانی نیز اهمیت خود را دارد. مهم آنست که هیچ کدام از چهار سطح فوق در برابر هم نیستند و نقش و تقویت هر کدام می تواند مکمل دیگری بوده و تأثیر مثبتی بر روی سطوح دیگر داشته باشد. مهم آن است که فعلیت بخشیدن به این عرصه ها، با توجه به امکانات بالقوه و بالفعل موجود در آنها، ضرورت نقشه عمومی گذار از نبردهای محلی به نبردهای سراسری را تشکیل می دهد. بی شک چنین رویکردی به همان اندازه که برای کارگران مبارزه هفت تپه ضرورت دارد، به همان اندازه و بیشتر از آن بر عهده سایر کارگران و بویژه فعالین آگاه کارگری است که در لحظات حساس کنونی برای فعلیت بخشیدن به همبستگی طبقاتی و حمایت فعال از کارگران هفت تپه همه تلاش های ممکن خود را بکار گیرند. راه هموار و حاضر و آماده ای وجود ندارد. تنها با تلاش های پیگیر و مستمر برای فعلیت بخشیدن به همبستگی در متن مبارزه جاری راه دیگری برای کارگران وجود ندارد.

در یکی از آخرین اطلاعیه کارگران هفت تپه دو نکته تازه دیده می شود که دارای اهمیت است: نخستین نکته درخواست مشخص آنان از کارگران نفت و ایران خودرو و... برای حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه است است. بی شک فراخوان مشخص به مخاطبین مشخص اهمیت خود را دارد و باید با همه توان صدای آنها را بگوش مخاطبینشان رساند. تأثیر چنین فراخوان هائی حتماً اگر در لحظه محسوس نباشند، در دراز مدت مؤثر و آموزنده خواهند بود. و دومین نکته اینکه که کارگران هفت تپه اعلام کرده اند که رأساً آمادگی ادامه تولید و اداره کارخانه را دارند، البته بدون آنکه از قصد خود برای اقدام مشخص سخنی به میان آورند. و چرا که نه؟! بی تردید بعنوان یک راه حل فوری و درواکنش به بحران در جهت منافع کارگران، اندیشیدن به کنترل و اداره یک کارخانه در حال ورشکستگی و غرق در بحران موجودیت، و در شرایطی که بورژوازی دیگر پاسخگوی وضع معیشتی هزاران کارگر گرسنه نیست و دولت هم قصد تعطیل آن را دارد، دارای اهمیت بوده و می تواند افقی را در برابر مبارزات کنونی کارگران بگشاید. مگر کارگران در سایر نقاط جهان و یا در کشور خودمان، کم، قابلیت ها و توانائی های خود را در خود مدیریت و اداره اماکن کاروندگی، بهنگامی که ضرورت ها و شرایط عینی اقتضا کرده است به نمایش گذاشته اند؟! بی گمان یکی از چند فاکتور مهم فراهم آمدن چنین شرایطی سنگ اندازی بورژوازی و دولت حامی آن در مقابل کارکنان یک مؤسسه و تهدید به تعطیل آن است. عامل دیگر وجود جو همیاری و همبستگی در دفاع از مؤسسه به کنترل کارگران در آمده است.

بدیهی است که تبدیل شدن چنین اندیشه ای به عزم کارگران و مهم تر از آن موفق شدن در اجرا و سپس تداوم آن به فراهم آمدن پیش شرطهایی نیاز دارد تا بتواند در گامهای بعدی خود و در برابر تهاجم رژیم و فشارهای محتمل و سنگین آن، قدرت پایداری داشته باشد. بی شک بهره گیری از تجربیات مشابه کارگران سایر کشورها نیز اهمیت خود را دارد.

تقی روزبه- ۲۰۰۸-۰۵-۳۱-۱۱-۰۳-۸۷

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi_roozbeh@yahoo.com